

راه های ارتباطی ما : @basfum . @nashraeeneh

Aeeneh Mag at Ferdowsi University Of Mashhad

۹۶

آینه

دوهفته نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و صنفی آینه
صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره مجوز: ۹۸۱۷۴۳
شماره ۹۶ ام، نیمه دوم آذر ۱۳۹۸



ورود گاه ممنوع

جشن تولد پدر بدون حضور فرزندان



کشی
بینا، کلیایی با
متفاوت
صفحه ۵ و ۴

دانشجو هودن
جامعه است
صفحه ۲



همه برای آمریکا،
آمریکا برای همه
صفحه ۸

محصول نهایی
دانشگاهی
صفحه ۷



مؤرخ جالبه
فلسفه

هنوز صدای او خاموش نشده بود که رگبار گلوله بالا گرفت و عده‌ی زیادی هدف گلوله قرار گرفتند. در همان لحظه اول دانشجویان یکی پس از دیگری به زمین می افتادند. مصطفی بزرگ‌نیا به هدف سه گلوله از پای درآمد. شریعت رضوی ابتدا هدف سرنیزه قرار گرفت و به سختی مجروح شد سپس هدف گلوله قرار گرفت. ناصرقن چی حتی به قدم به عقب برنداشت که یکی از سربازان سینه او را با رگبار مسلسل شکافت و او را شهید کرد.)

این چنین بود که در آن روز دانشجویان دانشگاه تهران با جانفشانی خود مانع حضور معاون رئیس جمهور آمریکا در دانشگاه شدند. و شاه مجبور شد مراسم تقدیر از نیکسون را روز جمعه تحت تدابیر شدید امنیتی بدون حضور قشر دانشجو برگزار کند.

دانشگاه قلب تپنده هر کشوری است و چه خوب گفته است شهید بهشتی (ره): دانشجو مودن جامعه است و اگر خواب بماند نماز مردم قضا می شود.

امروزه دشمنان قصد دارند به هر شیوه دانشجویان را در خوابی عمیق و دور از جامعه نگه دارند و موتور محرکه کشور را خاموش کنند. اگر روزی بزرگ‌نیاها، شریعت رضوی‌ها و قندچی‌ها در خط مقدم مبارزه با استبداد قرار داشتند و فریاد دادخواهی مردم را سر دادند امروزه این وظیفه خطیر را ما باید انجام دهیم و نگذاریم جریان نفوذ که در صدد نابودی کشور است بتواند در کشور جولان دهد.

اگر به تقویم سری بزنیم و به روز ۱۶ آذر نگاه کنیم نوشته شده روز دانشجو اما سوالی که پیش می‌آید این است که علت نامگذاری ۱۶ آذر به روز دانشجو چیست؟ در قلب بحبوحه‌های سال ۱۳۳۲ کمتر از چند ماه بعد از کودتای تمام آمریکایی ۲۸ مرداد و سقوط دولت قانونی ایران به دست ایادی آمریکا و افزایش قدرت سیاسی شاه، شاه با دعوت از معاون رییس جمهور آمریکا قصد عادی سازی روابط ایران و آمریکا و به نوعی تشکر از آمریکا را داشت.

روایتی از شهید چمران از شاهدان عینی ماجرا ((از روز ۱۴ آذر ماه تظاهراتی در گوشه و کنار بازار و دانشگاه به وقوع پیوست و وسعت گرفت. در آن روز عده‌ای دستگیر شدند. روز ۱۵ آذر مجدداً تظاهرات بی سابقه‌ای در بازار دانشگاه شکل گرفت و در دانشکده‌ها تظاهراتی موضعی جلوی هر دانشکده صورت گرفت. کمی قبل از ۲۴ آبان ماه اعلام شد که نیکسون معاون رییس جمهور آمریکا به ایران می‌آید. نیکسون به ایران می‌آمد که نتایج پیروزی سیاسی و امید بخشی که در ایران نصیب آمریکا شده بود را ببیند.

روز ۱۵ آذریکی از دربانان شنیده بود که به یکی از افسران نگهبانی دانشگاه دستور رسیده است که باید دانشجویی راشقه کرد و جلوی دربزرگ دانشگاه آویخت تا عبرت همگان شود و هنگام ورود نیکسون صداها خفه گردد و جنبنده‌ای نجنبند.

صبح روز ۱۶ آذر هنگام ورود به دانشگاه، دانشجویان متوجه تجهیزات فوق العاده و غیر عادی سربازان اوضاع غیر عادی اطراف دانشگاه شدند. از این رو دانشجویان با کمال خونسردی و احتیاط به کلاس‌ها رفتند. ساعت اول بدون حادثه گذشت. حدود ساعت ۱۰ دانشجویان در کلاس بودند که چندین نفر سرباز راهی دانشکده فنی شدند. در این هنگام پیشخدمت دانشکده مخفیانه وارد کلاس شد و گفت بسیاز مواظب باشید چون سربازان می‌خواهند به کلاس حمله کنند. اگر اعلامیه‌ای یا روزنامه‌ای دارید از خود دور کنید. وخامت به حدی رسیده بود که رئیس و معاون دانشکده نیز نتوانستند جلوی سربازان را بگیرند. دانشجویان به پیروی از مسولان دانشگاه، محیط دانشکده را ترک می‌کردند که ناگهان بغض یکی دانشجویان نتوانست این همه فشار را تحمل کند و آتش سینه خود را به شکل شعارهای کوتاه بیرون ریخت.

● دو هفته نامه فرهنگی، عقیدتی، صنفی،
خبری و سیاسی آئینه

شماره مجوز: ۹۸۱۷۴۳ 

شماره ۹۶ ام، نیمه دوم آذر ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد جواد کیش بافان

دیرھیات تحریریه: امیررضا حیدری

دیپ سرویس فرهنگی: علی نظامی

دیبرسر ویس اجتماعی: اشکان رحمتی شاد

دیپ سرویس سیاسی: مهدی موحد

ویراستار: سید محمد جواد کیش، یافان

هېئت تحريره:

آقایان سید محمد جواد کیش بافان، امیر علی وطن دوست باجگیران، علی رضا حسن زاده، رضا عاقبتی، مهدی موحد، محسن قادری، حسین سام آرام، محمد جواد هاشمیان، مهدی طالبی، حسین فکور یکتا، مهدی شاهسون، محمد مهدی سعد آبادی، امیر شکوهی

خانم‌ها فاطمه کریمی، طاهره سادات بهره‌مند، فاطمه زارعی، فرزانه زینلی، لیلا فلاح، سارا فریدی، یگانه افکار، فرناز پاک‌بین، مهدیه رستم‌زاده

● طراحی و صفحه آرایی:
حسین فکوریکتا.

بامادرارتباط باشید

همچنین برای بیان انتقادات یا پیشنهادات و یا ارسال متن های

پیشنهادی خود به ما جهت چاپ در شماره های آتی نشریه، میتوانید از راه های زیر با ما در تماس باشید:

پیامک یاتماس: ۰۹۱۵۴۸۵۹۲۸۸

آدرس کانال در شبکه های اجتماعی:

@nashraeeneh    

آدرس کانال رسمی بسیج دانشگاه فردوسی:

@basfum    

فصل پدری

عبرت ۴ ساله

طاهره سادات بهره‌مند

فقه و حقوق ۹۷



از قدیم الایام این ضرب‌المثل را به کرات شنیده‌ایم که گفته‌اند: پسر کو ندارد نشان از پدر.

با پیشرفت جهان و مدرنیته شدن آن، این ضرب‌المثل هم رفته رفته ماهیت و کارامدی خود را از دست داده. و بی شک علی مطهری یکی از نمونه‌های عینی و مشهود این رخداد در جهان فعلیست.

استاد مرتضی مطهری در زمان خود در بحث ادب و ادبیات، حرف اول را می‌زد و کتاب گفتارهایی در اخلاق اسلامی او مورد استفاده‌ی عموم قرار می‌گرفت و هنوز نیز مورد استفاده صاحب نظران است، اما فرزند ناخلف او در بی‌ادبی و حقارت گوی از میدان ربوده و در فضاهای مختلف ردپای شان و شعور او به وضوح دیده می‌شود. به حدی که گاهی می‌شنویم: هر جا سخن از توهین و بی ادبیست، نام علی مطهری می‌درخشد.

و اما چندی پیش وی افتضاحی دوباره رقم زد... در برنامه‌ای که از طرف بسیج دانشگاه شهید بهشتی تدارک دیده شده بود، علی مطهری در پاسخ به یکی از دانشجویان که به وی گفته بود قرص ضد فراموشی همراه خود داشته باشید؛ جوابی بس زشت داده بود و با بی‌حیایی کامل به او گفته بود قرص ضدبارداری هم خواستی برایت دارم.

این کلیپ در فضای مجازی به صورتی منتشر شد که در ابتدا همگان فکر کردند که جواب در پاسخ به یک خانوم است اما او اعلام کرد که پاسخ به یک آقا داده شده که باز هم به کار بردن این ادبیات چه در جواب یک خانوم و چه یک آقا چیزی از زشتی ماجرا کم نمی‌کند.

بی‌آزرمی، وی را به حدی کشانده که نه تنها از آن دانشجو عذرخواهی نکرده بلکه وی را گستاخ نامیده و پاسخ خود به وی را درخور و برای ادب این دانشجو لازم توصیف کرده‌است.

در زمان انتخابات که او و هم کیشانش داعیه‌دار پاسداشت از حقوق زنان هستند حال در شرایطی که باب میلشان نباشد، دهان باز می‌کنند و از ادبیاتی استفاده می‌کنند که در تک تک کلماتش تحقیر زن نهفته است.

و اما جالب‌ترین قسمت ماجرا که بسی قابل تامل است به جایگاه ایشان در مجلس شورای اسلامی برمی‌گردد. ایشان عضو کمیسیون فرهنگی هستند. بسی جای تاسف دارد فردی که خودش فرهنگ و ادب را در ادوار مختلف خورده و آبرو را قی کرده عضو کمیته فرهنگی باشد و با این اوضاع تعجبی نیست که وضع فرهنگ کشور اینگونه باشد.

حال که در بحبویه‌ی انتخابات قرار گرفته‌ایم کاش در انتخاب نمایندگانمان کمی بیشتر تامل کنیم و درگیر الفاظ عوام‌فربانه نشویم.



سیاسی

مدیران بابت قانون

عبرت ۴ ساله

مهدی موحد

ارشد مهندسی سازه ۹۶



بسیار کم‌رنگ شده‌است. روی سخنم با خودمان است. دانشجویان مومن، انقلابی و دغدغه‌مند، همان‌طور که می‌بینید در مقاطع حساس این انقلاب همچون انتخابات‌های ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی، با استفاده ابرازی از دانشجویان و جوانان، برای خود رای جمع می‌کنند و به پشتوانه این رای با خیالی آسوده بر صندلی ریاست خود تکیه می‌زنند. وضعیت حال کشور نتیجه این آراست. با توجه به بیانیه گام دوم انقلاب که توسط رهبر انقلاب بیان شده‌است، اینک وظیفه ما دانشجویان مومن و متعهد است که با تمام قوا به صحنه بیاییم و برای آینده خود بجنگیم و تصمیم بگیریم. کرسی‌ها و مسئولیت‌های حساس و حیاتی کشور را به عهده جوانان با انگیزه و متخصص بسپاریم و هم‌چنین خودمان را برای این مسئولیت‌ها آماده کنیم. قطعاً گره مشکلات کشور به دست جوانان این مرز و بوم که در سنگرهای علم و دانش، تخصص و مهارت لازم را به دست آورده‌اند، باز می‌شود. این ما جوانان هستیم که می‌توانیم طبق گفته رهبری کشور را در جنگ اقتصادی همانند جنگ تحمیلی پیروز سازیم. حال نوبتی هم باشد، نوبت ماست تا خود را به همگان ثابت کنیم و نشان دهیم که ما می‌توانیم بار مسئولیت‌های مهم را بردوش گیریم و کشور را به سمت آبادانی و پیشرفت سوق دهیم. به امید روزی که شاهد حضور نیروی جوان و کارآمد در عرصه‌های مختلف کشور باشیم و آن روز ان شاء... دیر نیست اگر با بصیرت عمل کنیم.

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد
دولت و مجلس پیر دگر باره جوان خواهد شد.

بعد از انقلاب قانون جدیدی در علم سیاست به وجود آمد به نام قانون پایستگی مدیریت. بدین صورت که در سطح عالی مقامات کشوری نه مسئولی به وجود می‌آید و نه از بین می‌رود، بلکه از پستی به پست دیگر منتقل می‌شود. طوری به صندلی‌های ریاست چسبیده‌اند که انگار ارث پدری آن‌هاست و پای آن خون داده‌اند. در زمان جنگ که پای جان در میان بود امثال شهید حسن باقری، کسی که او را به عنوان مغز متفکر اطلاعات نظامی ایران و نابغه جنگ می‌شناسند، می‌توانستند فرماندهی و ریاست قوا را بر عهده گیرند و موفقیت‌های چشمگیری هم به دست آورند. اما اکنون با پشت سر گذاشتن دوران جنگ و حاشیه امنیت و آرامشی که به واسطه خون شهدا به وجود آمده‌است، دم از خامی و بی‌تجربگی جوانان می‌زنند و از روی کار آمدن جوانان و به دست گرفتن کرسی‌های مهم کشور توسط جوانان واهمه دارند. این ترس را می‌توان از جمع‌آوری بیلبردهای سطح شهر تهران توسط شهرداری که درباره نقش موثر نیروی جوان در پیشرفت کشور بود، فهمید. انگار دچار آلازایمر شده‌اند و فراموش کرده‌اند که همین جوان‌ها بودند که توانستند رژیم طاغوت پهلوی را ساقط کنند و ایران را در جنگ هشت ساله تحمیلی بدون کم‌ترین امکانات و تجهیزات با نیروی توکل و اراده پیروز سازند. وقایع آذر ماه سال ۱۳۳۲ نقش کلیدی دانشجویان در بزنگاه‌های حیاتی کشور را به همگان گوشزد می‌کند. روز دانشجو نماد استکبار ستیزی و حضور فعال و موثر جوانان در عرصه سیاسی کشور است. متأسفانه بعد از گذشت چهار دهه از انقلاب، نقش آفرینی دانشجویان در عرصه سیاست کشور





سه عامل غرب را دگرگون کرد و موجب انجام انقلاب‌های متعدد در تمام ابعاد زندگی مغرب‌نشینان شد که شامل این موارد بود:

اول، فهمیدن گرد بودن زمین توسط گالیله و کوپرنیک که منجر به تضاد شدید با آموزه‌های کلیسا که مهد قدرت بود، شد و به تبع آن تضاد نخبگان با کلیسا و چند دسته شدن مردم اتفاق افتاد.

دوم، ارائه نظریه فرگشت توسط داروین که به گفته غربیان آموزه‌های کلیسا مبنی بر آفرینش انسان توسط خدا را رد می‌کرد.

سوم، کشف بخش عظیم و جدیدی از علم روانشناسی مبنی بر ناخودآگاه انسان توسط زیگموند فروید.

نفرت مردم از آموزه‌ها و قدرت کلیسا موجب اتفاق انقلاب‌هایی در قرن‌های اخیر میلادی شد. همچنین کشف ناخودآگاه انسان توسط فروید افکار و ایده‌هایی در ذهن او را جرقه زد که منجر به سواستفاد‌های سرمایه‌داران با استعانت از پیشنهاد‌های او و کارهای علمی‌اش شد.

نیاز به وجود کلیسا از طرفی و تنفر از کشیش‌ها و صاحبان قدرت کلیسا از طرفی دیگر مردم و نخبگان را دچار دوگانگی کرده بود. سینما عملاً به دلیل مقابله با کلیسای زمان خود به میدان آمد در حالی که حتی ساختار و شکل فیزیکی خیلی مشابهی به کلیسا داشت با این تفاوت که این دفعه به جای کشیش، پرده سینما با مردم سخن می‌گفت و خبری از کشیش‌های مفسد نبود!

فروید به این نتیجه رسیده بود که با استفاده از ناخودآگاه مردم می‌توان افکار دلخواه خود را به آنان تحمیل کرد بدون آنکه متوجه بشوند و موضع بگیرند پس از همین موضوع استفاده‌کرد تا تبلیغات را با استفاده از ناخودآگاه انسان، در سینما، تلویزیون و... و همچنین با استفاده از سلبریتی‌ها به ثمر برساند و فرد ناخواسته مجذوب چیزی بشود که شاید تا دیروز اصلاً احساس نیاز به آن را نداشته باشد. این سیستم هم سود مالی برای شرکت‌های ذینفع داشت و هم اهرم فشاری دست سیاستمدارهاست تا افکار خود را پیاده سازی کنند. و چه

فضایی حاصلخیزتر از سینمای مجذوب جنتیسی! در ایران هم فضا در همین وادی سرگرمی و جذابیت جنسی می‌چرخید و عملاً مهره‌های غرب سینما را بر دست داشتند و محتوای فرهنگی به ایرانیان می‌دادند که معروف هم هست به فیلمفارسی!

قبل انقلاب آنقدر فضای سینما آلوده و مستهجن بوده که بعضی از بزرگان و روحانیون قائل به حرام بودن سینما بودند و بعد انقلاب بسیاری از افراد به دنبال بستن کامل سینما با تمام حواشی بودند که البته فضای آشوب و چند رأیی اول هر انقلابی وجود دارد اما سران انقلاب تصمیم به بستن آن نگرفتند و سینما با کلی تغییر به کار خود ادامه داد.

اکنون بعد از ۴۰ سال از گذشتن عمر انقلاب فضای سینما حال و روز خوبی ندارد؛ فضای کمدی بی سروت و غیراخلاقی و فضای تار و کدر سیاه‌نمایی ناامید‌پرور روی سکه سینما را گرفته‌اند و جولان می‌دهند.

ذات غیرفرهنگی سینما آن چنان در جهان قدرت پیدا کرده که جوایز بزرگ بین‌المللی سینمایی را دستخوش همین سیاست‌کاری‌ها کرده است و بر همگان مبرهن است دلیل انتخاب فیلم‌های برنده اسکار و نخل طلا و... عمدتاً براساس نیاز روز سیاست بهود انجام می‌گیرد نه ارزش فیلم. البته این واضح است که مخترعین سینما قدرت بیشتری برای جولان در این زمین دارند و می‌توانند اعمال نظر کنند اما

منفعل نشستن و نگاه کردن به افول ارزش‌ها جز بدتر شدن وضع کنونی، کاری را از پیش نمی‌برد.



کلیسای باک

شوخی‌های جنسی و صحنه‌های غیر خانوادگی بیند و عوامل فیلم گمان جذب بیشتر مخاطب با ارائه این تیزر داشتند ولی همین تیزر برعکس پیش‌بینی‌های سازندگان فروش فیلم را نه تنها افزایش نداد بلکه به شدت کاهش داد و اندک مخاطبان هم سعی می‌کردند با خانواده به دیدن این فیلم نروند. البته این نکته را گوشزد کنم تمام شوخی‌ها و مسائل جنسی فیلم همان‌های داخل تیزر تبلیغاتی بود و حتی افرادی هم که برای این مسائل به سینما رفتند مستفیض نشدند؛)

فیلم سمفونی نهم درباره یکی از ملک‌الموت‌ها می‌باشد که شروع جان گرفتن او با زمان مرگ کوروش همزمان است. یک چهارم اول فیلم روی شخصیت کوروش می‌گردد و او را تعریف و تمجید می‌کند و روشنفکر نشان می‌دهد در حدی که در سکانسی می‌بینیم نگهبان‌های شخصی او را دختران تشکیل می‌دهند و با همین سکانس از طناب فمینیسیم هم بالا می‌رود.

البته این ختم ماجرا نیست و مهم‌ترین اشکالی که به آن می‌توان گرفت ترویج صوفی‌گری است. در سکانس‌های پایانی فیلم نقش اول زن برای دفن شوهرش به روستایی می‌رود که بنا به وصیت شوهرش محل دفن اوست و آرمان شهر فیلم می‌باشد، جایی که رسم و آیین مردمش صوفی‌گری می‌باشد و بهترین افراد و ملک‌الموت‌های مقرب درگاه در مجلسی در آن روستا در حال برگزاری آیین‌های صوفی می‌باشند که با رسیدن به این مجلس، زن از دست ملک‌الموت لحظاتی خلاص می‌شود.

● از ابرام خوش سینه تا سو استفاده سیاسی انتخاباتی اصلاحات:

"اشتباه نکنید این فیلم کمدی نیست فیلم سیاسی است." اولین جمله‌ای که بعد دیدن فیلم به ذهنم خطور کرد.

داستان کلیشه‌ای که از نهنگ عنبر شروع شد و به مصادره رسید و حالا هم این اثر بی‌ارزش را به وجود آورده است.

نمی‌خواهم بحث را طولانی کنم وگرنه مثال‌های متعددی برای اثبات سیاسی بودن جوایزی نظیر اسکار موجود است که با جستجویی ساده در اینترنت می‌توانید پیدا کنید.

● از سینمای فرویدی-سرمایه داری تا سینمای ایرانی-انقلابی:

قدرت سینما به همین جا ختم نمی‌شود و مسئله استفاده سیاسی از سینما از نگاه هیچ اهل سینمای ایرانی هم قابل چشم‌پوشی نیست. حتی ممکن است برای فیلم کمدی به سینما می‌روید اما بعد اتمام فیلم درباره بعضی مسائل دچار شک و تردید شوید!

عده‌ای همیشه از همین طناب هنر بالا رفته و از ربنای شجریان گرفته تا خوانندگی زن دنبال رای جمع کردن خودشان می‌روند و عده‌ای بی سواد مثل سلبریتی‌ها با این طناب پوشیده به داخل چاه سیاستشان می‌روند و تا ۱۴۰۰ با فلانی می‌گویند و عاقبتشان جز گذاشتن پست #صدای-آبان ۹۸ نخواهد شد.

قصد ایرادگرفتن از مسائل غیرشرعی و صحنه‌های جنسی بعضی فیلم‌ها را ندارم و الا حرف در این باره بسیار است و تمام هنر اصیلی که آقایان از اول انقلاب حرف آزادی آن را می‌زدند و نظام را متهم به داشتن سینمای حکومتی می‌کردند، به همین فیلم‌های مسخره و لوده بازی مطرب، سمفونی نهم و خانه پدری و... ختم می‌شد؛ که ذهن ضعیف نویسنده آیکی فیلم حتی توان تولید کمدی غیرجنسی را هم ندارد و تا آه و آوه کسی را در نیارود خنده را نمی‌تواند بگیرد. آن هم خنده‌ای که با کلی شرم در کنار خانواده اتفاق می‌افتد.

● بلند شدن صدای سمفونی نهم سینما؛ سمفونی مردگان:

فیلم غیر کلیشه‌ای سمفونی نهم با تیزر جنجالی که صحنه لب گرفتن و صحبت از همجنسبازی داشت طوری فیلم را معرفی می‌کرد که فرد فقط در این فیلم قرار است



متفاوت فیلمسازی

همگان ضررش آشکارتر می‌گردد، اما امان از سوا استفاده کنندگان از جهل بعضی از مردم...

پوست اندازی سینمای انقلابی؛ آغاز نهضت:

از حق نگذریم فیلم‌های با محتوای غنی و ارزشی رشد فزاینده‌ای در دهه اخیر گرفته و می‌توان این دو سه سال اخیر را به تعبیری دوره پوست اندازی سینمای انقلابی نام گذاری کرد.

زمانی که فیلم‌های قدرتمندی مثل به وقت شام، چ و بادبیار به ساخت ابراهیم حاتمی کیا و لاتاری و ماجرای نیمروزهای مهدویان و دیدن این فیلم جرم است زهتابچیان‌ها می‌نگریم کمی دلخوش می‌شویم که میراثی که امام برایمان نگه‌داشت تا جولانگاه مستضعفان بکنیم هنوز چند صندلی‌اش به ما می‌رسد و امیدوارمان می‌کند که می‌توانیم ذات سینما را تغییر دهیم.

خالی بودن فضای سینمای کودک و نوجوان از آثار ارزشی از اول انقلاب به ذوق می‌زد ولی خلاقیت و شجاعت عده‌ای مثل هادی محمدیان‌ها و امیرداسارگرها توانسته آثار برجسته‌ای هم از لحاظ ساخت و هم از لحاظ فیلمنامه تولید و عرضه کند تا نورامیدی به دیگر افراد علاقه مند به فضای کودک بدهد و آن‌ها را وارد این زمین جنگی بکند تا آثاری ساخته شود که نه تنها نوجوان را به کوشش وادارد بلکه تاریکی سیاه نمایی را از او بزداید و نور امید را در او روشن کند.

منطقه پرواز ممنوع هم به لطف فیلمنامه قوی و ماجراجویانه آن فروش خوبی را تاکنون بین فیلم‌های ژانر کودک نوجوان کسب کرده و از بازخوردها می‌توان فهمید که مخاطب هم از فیلم راضی بوده‌است. داستان سه نوجوان اهل علم و اختراع را نشان می‌دهد که به دنبال ساخت یک هواپیمایی دستی سراز مکانی غیرقابل رفت و آمد در می‌آورند و ادامه ماجرا...

ترویج شجاعت، خلاقیت، کوشش، جدیت در عمل و معنویت از عمده صفات این فیلم است که به صورت آشکارا و نهان به مخاطب کودک خود می‌آموزد و او را به جنب و جوش می‌اندازد و همین برگ برنده این فیلم می‌باشد.

بی صبرانه منتظر سال‌های آینده سینمای انقلاب هستیم تا روز به روز بر قدرت ساخت و محتوای خود بیفزاید تا بتوانیم هر چه سریع‌تر به آرزوی تغییر ذات سینما از لذت محض و پول محوری بودن آن، به سینمای سرگرمی-محتوایی برای اقامه عدل الهی برسیم.

ور آبی (مثلا مجاز!) شاخ گاوی به آنطرف آبی هایش (مثلا غیر مجاز!) زده!

از این مسائل که بگذریم کی می‌خواهید با توانایی فیلمنامه قوی، خنده را به روی لب بنشانید؟ تا کی شوخی‌های ساختار شکننده که عموما هم تکراری است و بیننده شاید فقط برای بار اول به آن‌ها بخندد عنصر اصلی کمدی فیلم‌های شماست؟ کمی هم به آن ذهن بیچاره فشار بیاورید و خلاقیت به خرج بدهید.

هنر فاخری که آقای کیایی دم از آن می‌زنید و با همین شجریان، شجریان گفتن‌ها و {هنر در خطر است} گفتن‌ها برای خودتان رای جمع کردید همین آثار است؟ تعالی موسیقی و هنر و فرهنگتان به همین آثار آبکی می‌رسد؟ البته از همان اول معلوم بود صرفا اپوزوسیون به شما آبرو می‌داد و در عمل به آرمان‌ها پشیمک جلوی تان شرمسار می‌شد.

باید تاسف خورد به حال خراب سینمایی که شما و امثال شما در آن جولان می‌دهید و یادتان باشد در آینده دیگر نمی‌توانید روی سر فیلمم بالارزش بنزید و آن را متهم به ضعیف بودن و حکومتی بودن بکنید. حالا که هم سینما دست امثال شماست و هم به هر فیلم بی ارزشی مجوز ارشاد می‌دهید و تمامی فیلم‌های موجود در گنجی را بیرون آوردید و یکی یکی مجوز دادید، به نقطه انتهایی توانایی خود رسیدید و بر همگان هنر فاخرتان آشکارا گردید.

دیگر صحبتی از شوخی‌های جنسی و الفاظ رکیک موجود در فیلم‌ها صحبتی نمی‌کنم که پروژه بعدی تان برای رای آوردن همین خوانندگی زنان است که بارها در فیلم اتفاق افتاده‌است و انتهای آمال و آرزوهای نقش‌های فیلم تان رها کردن افسار آزادی بدون قید و شرط است که هر روز بر

صد رحمت به قبلی‌ها که حداقل داستانی را دنبال می‌کردند!

داستان درباره خواننده قبل انقلاب می‌باشد که بالاترین افتخارش خوانندگی در یک کلوپ ساده می‌باشد و بعد از انقلاب به دلیل مطربی او را دستگیر و به زندان می‌اندازند و سال‌ها بعد که آزاد می‌شود به هر دری می‌زند تا دوباره خواننده شود اما کاری از پیش نمی‌برد تا جایی که با کلی حواشی در آخر فیلم به آرزوی خود می‌رسد و به صورت اشتراکی با خواننده زن ترکیه‌ای می‌خواند.

از بی هویت بودن فیلمنامه بگوییم یا از لودگی نقش‌ها؟ از سیاسی کاری مصطفی کیایی بگوییم یا از ضدارزشی بودن آن؟ از هر کجا شروع کنیم جز به سیاهی و تبااهی نمی‌رسیم.

اصلا ابرام خوش سینه چه کسی بود که اگر یک ماه دیرتر انقلاب می‌شد او معروف می‌شد؟ کدام خواننده یک ماهه معروف شده؟ مگر نیروهای انقلابی آن هم در روزهای اول انقلاب کارهای مهم‌تری غیر از دستگیری یه خواننده مطرب کافه‌ای نداشتند که همان چند روز اول بریزند و مستقیم این آقا رو به زندان بفرستند و ادامه ماجرا... در اوج درگیری نیروهای انقلابی با گارد شاهنشاهی آیا اصلا چنین کاری ممکن بود؟ نقص پشت نقص از این فیلمنامه در می‌آید.



در کشوری که خواننده زیرزمینی همچون امیرحسین مقصودلو (تتلو) روی کشتی جنگی آن خوانندگی می‌کند چه کسی دنبال یه خواننده رده پایینی مثل ابرام خوش سینه می‌افتد تا همون چند روز اول او را به زندان بیااندازد؟ آن هم در کشوری که افتضاحات موسیقی این



کی میتونه جلومونوبگیره؟

منطقه
روز از صبح

ورودگودانشجوهمنوع

جشنی در هفتاد سالگی!

محسن قادری

مهندسی شیمی ۹۵



بزرگ‌ترین قطب علمی پهنه خاوری؟ درست اما بدون حتی رقیبی سرسخت و یا مسابقه‌ای نفس گیر برای این عنوان. سال‌هاست که دانشگاه فردوسی آن عنوان و رتبه‌ای که باید را در سطح کشور بدست نیاورده! انزوایی که همیشه با بهترین بودن در شرق کشور مطرح می‌شد، دانشگاه فردوسی را از گردونه رقابت دانشگاه‌های مطرح شهرستان، یعنی اصفهان و شیراز عقب انداخته، رقابت با دانشگاه‌های پایتخت که جای خود.

دانشگاهی که خروجی لازم را ندارد!

بر شناسنامه‌های کدام پروژه دیده‌اید که صحبت از سرآمدی دانشگاه باشد؟ دانشگاهی که با توجه به پیشینه‌ی تاریخی خود باید در صدر مسائل نفوذ صنعتی و علمی باشد. اکنون مکانی شده برای دفاع از پایان نامه‌های بلااستفاده یا انباری برای تزهایی که باید استفاده می‌شدند، اما خاک خوردند.

مدتی است که به جای شنیدن سرآمدی دانشگاه فردوسی در لیست بهترین دانشگاه‌های کشور، اخباری تحت عنوان برداشتن دیوارهای دانشگاه، جلسات تودیع و معارفه‌ی شهردار! و یا چالش‌های اقتصادی و به فروش گذاشتن کتبی‌ها و مکان‌ها به نام اشخاص! به گوش می‌رسد. سال‌ها دانشگاه فردوسی در رقابت با دانشگاه‌های برتر کشور و علی‌الخصوص تهران سپری می‌کرد، اما اکنون در انزوایی به سر می‌برد، که ناشی از دیدگاه بنک‌داری مجموعه مدیریت دانشگاه است!

از دانشگاه چه خبر؟

خبرهای یک خطی

کسب رتبه نخست در بخش حفظ بیست جز مسابقات ملی قرآن و عترت توسط سرکار خانم رویا فضائلی طرقي دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

برگزاری گردهمایی بزرگ ۴۰۰۰ نفره بسیجیان استان خراسان رضوی با حضور آیت الله علم الهدی (امام جمعه مشهد مقدس و نماینده ولی فقیه) و سردار فدوی (جانشین فرمانده سپاه)

برگزاری جشن ۷۰ سالگی دانشگاه فردوسی مشهد با حضور دکتر غلامی (وزیر علوم، تحقیقات و فناوری)

تقدیر دکتر سحر تاجبخش (معاون وزیر راه و شهرسازی و رئیس سازمان هواشناسی) از تلاش‌های دکتر آذر زربین (عضو هیات علمی گروه جغرافیا)

دیدار و گفتگوی فاتیح توپچو (سرکنسول کشور ترکیه) و الیاس غایپ‌اف (سرکنسول کشور ترکمنستان) با دکتر کافی

انتخابات سواستفاده می‌کنند؛ حال چه کسی می‌داند پشت این استفاده‌ها چه نیتی خفته است؟

هر فرد دارای شرایط، برای و انتخاب خود می‌تواند فردی شایسته رابه کرسی نشانند یافردی فاقد صلاحیت.

اگر مردم فریب تبلیغات پوچ و دروغین را بخورند، راه پیشرفت در آینده و جهت دادن به جامعه با قوانین وضع شده، تبدیل به کوره راهی پریچ و خم از دورویی و خیانت در امانت برخی سودجویان می‌شود، که قربانی آن ملتی است که خود، سودجویان رابه کرسی نشانند است.

اما اگر مردم اطلاعات کافی داشته باشند و با بصیرت و واقع بینی افراد لایق و امانتداری رابه کرسی قانون گذاری بنشانند، جامعه به صورت واحد و یکپارچه به سوی پیشرفت حرکت می‌کند، چه بسا این راه تبدیل به میانبر نیز بشود! رای‌های سفید شاید نشانگر عدم اعتماد به نفس و قاطعیت افراد

فاطمه زارعی

زمین شناسی ۹۷



باندکی تامل در سرعت همه گیر شدن مقوله‌ی انتخابات و بحث برانگیز بودن آن در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های جمعی داخل و خارج از کشور، می‌توان به اهمیت این موضوع، پی برد. مجلس شورای اسلامی رکن اصلی نهاد قانون گذاری در کشور است؛ و نمایندگان مجلس توسط مردم انتخاب می‌شوند. پس تاثیر به سزای مردم در روند قانون گذاری در کشور بی شک اثبات شده است.

به دلیل تبلیغات با بار منفی علیه برخی کاندیداها یا تبلیغات دروغین برای بالا بردن برخی دیگر، اعتماد به تبلیغات و یافتن فرد اصلح برای مردم سخت تر از گذشته هاست. برخی گروه‌ها نیز در صدد رسیدن به اهداف خود از



مجلس، میانبر پاکوره راهی به پیشرفت؟

در رقم زدن سرنوشت خود و دیگر افراد جامعه باشد، شاید هم بیانگر عدم شناخت و ناتوانی در تصمیم گیری صحیح یا ترس فرد از به عهده گرفتن مسئولیت رایی که سرنوشت می‌سازد. در هر حالت چیزی که به سراغ صاحب رای سفید می‌آید، پشیمانی است. پشیمانی از نداشتن سهمی در یک تصمیم صحیح، یا جدی نگرفتن فرصتی برای جلوگیری از یک اشتباه بزرگ!

رسانه های جمعی نقش به سزایی در آگاه کردن مردم نسبت به صحت تبلیغات کاندیداها دارد، اما در هر حال این خود مردم هستند که باید تصمیم نهایی را با رجوع به تجربیات و قوه ی تفکر برگزینند.

هریک از ما به عنوان فردی از این جامعه که تصمیم گرفتن در مورد آینده ی این کشور را حق خود می‌داند، باید نقش خود را به درستی اجرا کرده تا راه پیشرفت کشور میانبری امن شود نه کوره راهی به ناکجا آباد!

چالهی رفاقت

دوساعت از زندگی کسی که با ما فرق دارد

فرزانه زینلی

کارشناسی روانشناسی ۹۶

برسونمتون»

«ممنونم عزیزم، زحمت نمیدم، بامترومیرم.»

و از تصور پرواز با صندلی چرخدار روی پله های مترو، خنده ام می گیرد.

«تعارف نمی کنم، باهم می ریم!»

اصرارهای شادی یا فرار از نگاه های مردم، مجابم می کند که تا دانشگاه با او بروم. با کمک خودش و پدرش، که امروز مثل فرشته ی نجات جلویم ظاهر شدند، سوار ۲۰۶ آبی کاربنی اش می شوم.

یک بند حرف می زند و فقط موقع دنده عوض کردن ساکت می شود. از من ورشته ام می پرسد و کاری که طبق تخصصم باید دولتی باشد. از پله های دانشکده و کلاس های طبقه ی بالا می گویم و سی درصد سهمیه ی مشاغل دولتی که باید سهمم می بود و نیست. از طبقه ی بالایی کتابخانه می گویم که تا حالا ندیدمش و از مواردی که شامل بیمه هم نمی شود، چه برسد به رایگان بودن یا نبودن درمان ها.

از رشته اش که تربیت بدنی است می گوید و از حسرتم که استفاده از وسایل ورزشی است می گویم، که یا امکاناتش فراهم نیست یا آنقدر گران است که به جیب من نمی خورد. از آرزوهایش می گوید که قهرمانی جهان در تکواندو است و از خودم می گویم، که خوشبختانه دغدغه های مهم تری از ورزشگاه رفتن دارم.

به دانشگاه که می رسیم حساسی رفیق شده ایم. شماره اش را می دهد بهم و قرار می گذاریم با هم برویم ورزش صبحگاهی؛ می خندد و می گوید یک راهی پیدا می کند؛ چون سوزنی خوبی شده ام برای پایان نامه اش. می خندم و می گویم پایه ام؛ چون همه ی زندگی ام دنبال راه های دورزدن محدودیتیم گشتم و همیشه بهم اثبات شده چیزی نیست که از پستش برنایم. وقتی ۲۰۶ آبی کاربنی اش توی نگاهم، قدر یک نقطه می شود، به چاله ای فکر می کنم که قرار بود جلوی راهم را بگیرد اما زورش به مهربانی شادی نرسید. توی تراباز می کنم و می نویسم:

«وقتی نفس ناطق انسان قوی باشد، باکی از این نیست که جسمش علیل باشد. انسان، به روح انسان است. امام خامنه ای»

امروز هم با تاخیر برسم حذف می شوم. کلاس استاد صالح پور شوخی بردار نیست. سرعتم را بالا می برم و ته دلم دعا می کنم وسط خیابان زمین نخورم. نگاه خیره ی آدم ها را روی خودم و مرکبم حس می کنم و محل نمی گذارم. نه که گول حرف های مشاوران موفقیت را خورده باشم و نظر بقیه برایم بی اهمیت باشد؛ دیگر عادت کرده ام.

به گزینه های توی ذهنم برای رهایی از مخمصه فکر می کنم که دستی روی شانهم می آید. با کمی پر خاش ناشی از احتیاط برمی گردم و دختری هم سن و سال خودم را می بینم. عصبانیت توی نگاهم به آنی، جایش را به خواهش می دهد.

«اجازه بدین من الان کمکتون می کنم!»

توی لحنش دنبال ترحم می گردم که دق و دلی ام را سرش خالی کنم. زورش به وزن صندلی نمی رسد. از خودم و شرایطم خجالت می کشم و می خواهم منصرفش کنم؛ چون قهقهه ی پسر بچه ها را دیده ام.

یک لحظه سرش را بالا می آورد و کلافه به چاله ی وسط پیاده رو نگاه می کند. توی نگاهش پشیمانی خاصی از کمک کردن به یک معلول جسمی می بینم و باز از خودم و بودنم خجالت می کشم. پشت پلک هایم داغ شده و الان است که بزنم زیر گریه؛ که صدای دختر بلند می شود.

«بابا! باباییان لطفا!»

و به دنبال فریادش، مردی میانسال از خانه ی نبش پیاده رو بیرون می آید. من را می بیند و بی هیچ حرفی، انگار وظیفه ی همیشگی اش را انجام بدهد، با یک حرکت صندلی را آزاد می کند. خجالت زده و بالکننت، تشکر می کنم. دخترک می خندد و از چشم هایش یک خط باریک می ماند. دستش را جلو می آورد. لاک صورتی چرک زده و روی مچ اش یک شعر تئو شده.

«اسم شادیه؛ اسم شما چیه؟!»

«مرجان! ممنون عزیزم، زحمت کشیدی...»

و توی دلم به زحمتی که زورش نرسید بکشد فکر می کنم و دوباره گونه هایم از شرم گل می اندازد.

«کجا می خواین برین؟! من طرف میدون آزادی میرم،

محسن قادری

مهندسی مکانیک ۹۵

شب یلدا نزدیک؛

خانه اما دور است.

مادرم باز دلش بند تماسی است

و من

باز نگاهم، تقویم.

شب یلدا نزدیک؛

مادری بی تاب است،

نوه هایش همگی میل به

آجیل و انار

و اناری که گران

شده از کسری عقلی که

ندارند! سران.

شب یلدا نزدیک؛

سخن سرمانیست!

همگی دوریه منقل،

روشن

شاید امارتاریک.

شب یلدا نزدیک؛

پسته ها خندانند!

و پدرها گریان.

خاطراتی که بگویند

ز آن در گران!

شب یلدا نزدیک؛

سرشماری بشود جوجه،

فریب،

نخوری گربه کمین کرده و

حیف

جوجه های که به مقصد

نرسند.

شب یلدا نزدیک؛

طبق تقویم در این شب ها

ما

باید از دلخوشی انگار که

حرفی بزنیم.

با تفاوت، آن شب

صحبت از نرخ دلار و تدبیر!

شب یلدا نزدیک؛

جرس سردی بی بارش و

تب

که کشاورز ندارد محصول

شاید از برف، زمستان

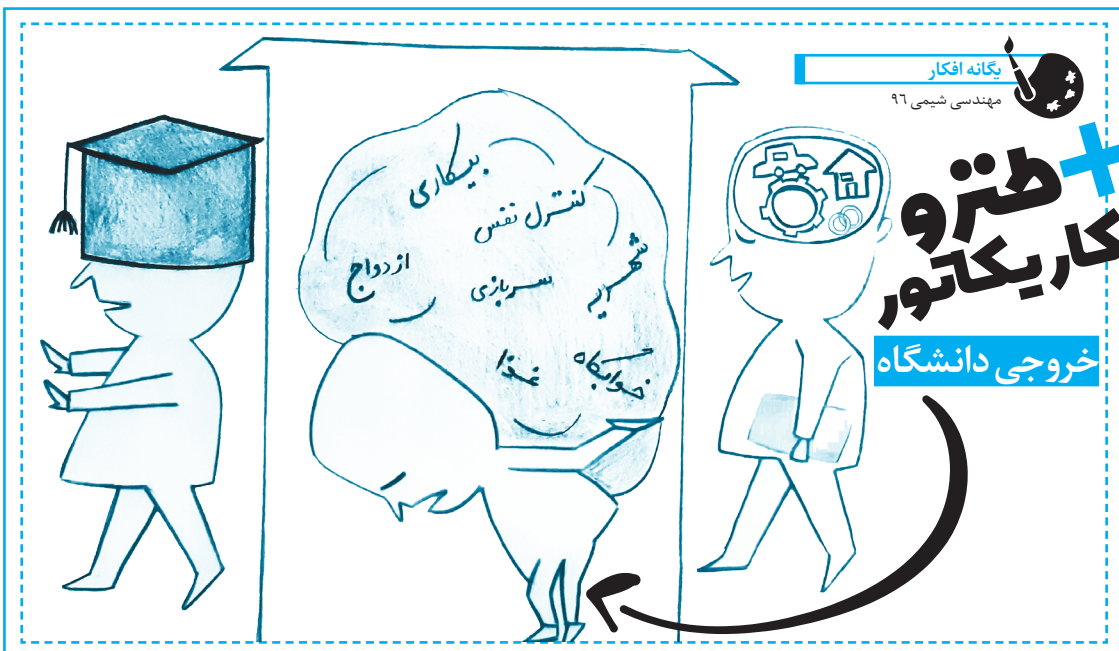
نرسد.

یگانه افکار

مهندسی شیمی ۹۶

هنر و
کار یکتا

خروجی دانشگاه



همه برای آمریکا، آمریکا برای همه

مصنوع انست: آمریکا

فراز پاک بین
مهندسی هوافضا ۹۶

دولت‌های خونخواری حکومت کنند حتی اگر مردم نفهمش انتخابشان کرده‌اند.

تنها عیبی که آمریکا دارد این است که یک کمی حساس است و زباله‌هایش را از خودش دور می‌کند. من خودم در یک کلیپ دیده‌ام که آن‌ها چگونه زباله‌هایشان را بسته‌بندی می‌کنند و با احترام در اختیار کشورهای قدرتمندی مثل آفریقا می‌گذارند، تا آن‌ها از برکاتش استفاده کنند.

خوبی‌های آمریکا مثل شماها یکی دوتا نیست که زود تمام شود؛ بقیه‌اش را خودتان تحقیق کنید. ببینید اصلاً این که می‌گویند آمریکا ایران را تحریم کرده و چیزی بهش صادر نمی‌کند راست است یا نه. چگونه در روز روشن دروغ می‌گویند وقتی در گوگل نوشته آمریکا به ایران داروی هورمونی فرستاده؟ چون اسلحه ندارم، و یک عصبانی «اسلحه ندار» فقط خودش را ناراحت کرده، پس خودم بر حضرت محمد وآل محمد صل الله علیه وآله درود می‌فرستم.

و باشعری انشایم را تمام می‌کنم:

آمریکای عزیزم، شمع شدی شعله شدی سوختی تا هنرت را به جهان آموختی

چون آنجا همه اسلحه دارند و عصبانی‌های اسلحه دار یک کمی خطرناکند. آن‌ها خیلی خوشبخت هم هستند زیرا به جای اینکه فقط در تصورشان برونند دفتر مدرسه و همه را به رگبار ببندند، می‌توانند واقعا این کار را انجام بدهند. حتی نیازی نیست کلی آب دهان هدر بدهند تا صدای اسلحه دریاورند.»

ناراحت نباشید اگر مثل خانواده ما با کلاس نیستید و پسر خاله‌ی شوهر عمه‌تان آمریکا نیست؛ شما اگر اخبار را هم دنبال کنید از این چیزها می‌گویید. من از اخبار فهمیدم که علاوه بر جان، روح آدم‌ها هم در آمریکا مهم است، طوری که حاضرند پول بدهند تا گروه‌هایی مثل داعش درست بشود و همه را به راه راست هدایت کنند اگر هدایت نشدند راحتشان می‌کنند از این زندگی پوچ. اینطوری فقط آدم خوب‌ها می‌مانند و مجبور نیستند مثل ما وسط یک مشقت ریاکار زندگی کنند. (طبق جلسات خانوادگی، در جاهایی به غیر از آمریکا و دوستانش، همه ریاکارند حتی اگر خلافش ثابت شود.)

علاوه بر همه‌ی این‌ها آمریکا مثل عمه شمسی حاضر است آدم بده بشود و در کشورهای دیگر دعوا راه بیناندازد، ولی نگذارد در کشورهای ضعیف و بیچاره‌ی جهان سوم،

آمریکا خیلی خوب است. او با بیشتر کشورها خیلی دوست است. عشق در نگاه آمریکاست نه در چیزی که به آن می‌نگرد، به همین خاطر به کشورهای ضعیفی که بقیه توجه ندارند، خیلی کمک می‌کند. یک جورهایی مثل واکسن می‌ماند. او پا را فراتر از این جمله گذاشته که می‌گوید «هر چیزی که تو را نکشد قوی‌ترت می‌کند» و برای قوی‌تر شدن بقیه هرکاری می‌کند و بجای شعار مرگ دادن، فقط عمل می‌کند. او روی سر مردم مواد شیمیایی می‌ریزد؛ که خیلی گران است. اگر خودش هم نتواند پولش را می‌دهد؛ تا مردم از مواد شیمیایی بی نصیب نمانند. همه‌ی بچه‌ها در عراق و یمن و سوریه و افغانستان و... بارها دنبال هواپیماهایشان دویده‌اند و شادی کرده‌اند. آن‌ها به بعضی‌هایشان کمک کرده‌اند خدا را ببینند. کجا کسی توانسته همچین کاری بکند؟

پسر خاله‌ی شوهر عمه‌ام که آمریکاست می‌گوید: «آمریکایی‌ها فرهنگشان خیلی بالاست؛ اگر یک جایی دعوا شود یک نفر نمی‌رود وسط بگوید به عیسی مسیح درود بفرستید.

اطلاعات کامل در خصوص کمیته ناظر بر نشریات

استاد و آئین نامه ها • دستور العمل نشریات دانشگاهی

نحوه ثبت آرشیو نشریه

نحوه شرکت در جشنواره نشریات

نحوه درخواست مجوز نشریه

نحوه دریافت حمایت مالی

اخبار و اعلان های خانه نشریات

آرشیو کامل نشریات دانشجویی

در سایت سند • sanad.um.ac.ir

لیست نشریات فعال